

تاکتیک ما این شد که در یک عملیات کمین، نفربر اول و ته ستون را بزنییم و بعد مجاهدین افغانستانی هجوم ببرند و آنان را خلع سلاح کرده و با غنیمت گرفتن امکانات و تسلیحات با ترک محل، عملیات را سریع تمام کنند

بنابراین عملیات لغو شد ولی اخباری پخش شد مبنی بر اینکه یک گروه چریکی از ایران آمده اند عملیاتی انجام بدهند ما در عمل به این نتیجه رسیدیم که آن فرایند باید به عنوان پیش نیاز عملیات ها طی شود و باید کار نسبتاً طولانی مدتی با آن ها انجام دهیم. پس آن شناسایی ها برای عملیات به کار نیامدند. بنابراین مدتی آن ها را به انجام تمرینهای لازم تشویق کردم تا در تیراندازی ها و مأموریت هایی که باید انجام می دادند اعتماد به نفس لازم را پیدا کنند.

تجربه دیگری هم با گروهی از مجاهدین جمعیت اسلامی افغانستان داشتیم آن ها وقتی شنیده بودند ما از ایران به آنجا آمده ایم پیشنهاد دادند عملیات مشترکی خارج از شهر هرات علیه کاروان نظامی رژیم کودتا به اجرا بگذاریم. ما مسافت طولانی شش، هفت ساعته ای را پیاده طی کردیم تا به یکی از جاده های اصلی بین کابل و هرات رسیدیم. جمعیت مجاهدین در حدود چهل پنجاه نفر بود و ما هم گروه هفت، هشت نفره بودم. بدین ترتیب کار آموزش مواد منفجره دست ساز و مین های انفجاری به عهده بنده بود. آقا عین الله کار تاکتیک و آموزش اسلحه را به عهده داشت و افراد دیگر هم هدایت مجاهدین را در جاده اصلی و نسبتاً وسیعی به عهده داشتند.

آن ها بر اساس اطلاعات شان برای ما توضیح دادند که آرایش کاروان معمولاً به این شکل است، یک نفربر پیش رو در جلو حرکت می کند و یک نفربر در پس کاروان و در میانه کامیون نفرات و تریلرهای ویژه تانک برقرار دارند تاکتیک ما این شد که در یک عملیات کمین، نفربر اول و ته ستون را بزنییم و بعد مجاهدین افغانستانی هجوم ببرند و آنان را خلع سلاح کرده و با غنیمت گرفتن امکانات و تسلیحات با ترک محل، عملیات را سریع تمام کنند. وقتی پای کار رسیدیم، آمادگی کامل داشتیم یعنی قالب های تی.ان.تی را همراه با چاشنی الکتریکی وسط جاده کار گذاشتیم همه چیز آماده بود چراغ های کاروانی که داشت به سمت ما می آمد، معلوم بود.

نیروهای مجاهد نیز پشت درخت های آن منطقه و پشت یک دیوار کمین کرده بودند و نزدیک بود عملیات شروع شود اما از صحبت های افراد جمعیت اسلامی ما هم، سه مطلب را متوجه شدیم؛ اول اینکه اطلاعات به دست آمده توسط افراد جمعیت اسلامی درباره کاروان، ناقص بود. بر ما معلوم شد آن کاروان با اتخاذ تاکتیک مناسب در جابه جایی نیرو و تجهیزات امکان زدن نفربر پیش رو و پس رو کاروان را از ما می گرفت و پدیده غافلگیری اتفاق نمی افتاد یعنی یک پیش رو داشت که می آمد و شناسایی می کرد و در فاصله ای می ایستاد تا بقیه بیابند نه اینکه همه باهم حرکت کنند. دوم اینکه برخی از گروه های افغانستانی رقیب، این عملیات را لو داده بودند. ما از واکنش های آنان متوجه شدیم که برای انجام عملیات بسیار آشفته هستند... آقا حمید رفت و با آن ها صحبت کرد و متوجه شد که اطلاعات این عملیات لو رفته است.

سوم اینکه کنار آن جاده یک روستای شیعه نشین بود و اگر در آنجا عملیات انجام می شد، پس از عملیات، ما و آن جمع اهل سنت منطقه را ترک می کردیم و بار قضیه روی دوش اهالی روستای شیعه نشین می افتاد و آن ها را یکسره قلع و قمع می کردند. به عنایت الهی وقتی متوجه حقیقت ماجرا شدیم که این عملیات ناجوانمردی و جفا به مردم آن روستاست عملیات را لغو کردیم و ادوات نظامی را که کار گذاشته بودم جمع کردیم ولی پشت همان دیوار که منتظر کاروان نظامی بودیم ماندیم تا اگر درگیری ایجاد شد، آمادگی داشته باشیم وقتی که کاروان آمد، از آرایش و تاکتیک حرکت شان فهمیدیم که آن ها متوجه هستند ما در کمین هستیم. آقا حمید و آقا عین الله باهم مشورت کردند و به این نتیجه رسیدند که